

مرو کهن، غرق : ظاهراً در دوره پیش از اسلام در شمال شهر مرو تأسیسات و آبپایه‌ای وجود داشته که فردوسی با ایهام از آن با عنوان **غرق** یاد کرده، حافظ ابرو هم در سده نهم.ه/ پانزدهم.م/ نوشته است: در قدیم آب رودخانه مرو از شهر بیرون می‌رفت «تا به ریگ خوارزم رسیدی. و به دیه **غرق** بندی کرده بودند که آن را **مرو کهن** خواندندی. و حالا چنان گویند هرگاه باد سخت آید و ریگ ببرد، نشان دیوارها و بناها پدید آید، چنان که توان دانست که در آن مواضع آبادانی بوده است» (جغرافیای تاریخی خراسان، ص ۴۰). بارتلد که به این خبر حافظ ابرو توجه و آن را نقل کرده (تذکره جغرافیای تاریخی ایران، ص ۷۹) اطلاع دقیقی درباره محل این مرو کهن نداده، اما سمعانی این قریه را چنین معرفی کرده است: **غَرَق** قریه‌ای از قراء مرو در سه فرسخی آن، نزدیک **نوش سفلی** است، دیوارهایش خراب شده و در آن زراعت می‌شود. «جرموزبن عبیدالله الغرقی» محدث و «امام یوسف الغرقی»، از شیوخ و ائمه مرو (مدفون در مقبره **سنجدان** از مقابر برد، مقابل قبر «ابوعلی آسود»، معروف به ابوعلی سیاه) منسوب به همین قریه بوده‌اند (نسب، ج ۴، ص ۲۵۶). وی روستایی را هم که بعضی **غزق** خوانده‌اند در اصل غرق دانسته است (← **غزق** در فصل نهم). یاقوت هم همین مطالب سمعانی را ذیل عنوانهای غرق و غزق بازنویسی کرده است (معجم البلدان، ج ۴، ص ۱۹۵ و ۲۰۱).

چون فردوسی ضمن شرح قتل یزدگرد در **آسیای مرو** (واقع در بالا دست شهر، نزدیک **بخشاب**) گفته که جسد شاه ایران عاقبت در محل غرق ماند:

که شاه زمانه به **غرق** اندر است برهنه به گرداب زرق اندر است

(بنگرید به **زرق و آسیای آن**، در فصل پنجم).

می‌توان احتمال داد که در روایت فردوسی ایهامی مرتبط با روستای کهن غرق، یا به قول حافظ ابرو **بند و ست** واقع در مرو کهن به کار رفته باشد. به هر حال اگر روایت حافظ ابرو را جدی بگیریم، در حد فاصل شهرهای **مارغوش** تا مرو ساسانی (**گبرقلعه**)، شهر مرو دیگری هم وجود داشته است که آن را مرو کهن می‌خوانده‌اند.